



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

در مقام ششم بلیت‌های بخت‌آزمایی محور بحث بود بعد از آنکه در مقدمه اقسامی را ذکر کردیم ادله‌ای که ممکن بود برای حرمت تکلیفی یا وضعی به آن‌ها استدلال بشود، بحث شد و نتیجه‌ای آن، این بود که درجایی که اموال از خود اشخاص جمع‌آوری بشود و بر اساس قرعه بین خودشان توزیع بشود این «لا یخلو من اشکال و الشبهه» حرمت در آن قوی است. بعد از اتمام بحث بر اساس همان استدلال‌ات و مباحث چند مطلب که جزء فروع بحث هست در ذیل آن عرض می‌کنیم.

نکته اول

اولین مطلب که در مقدمه گفتیم این است که گاهی اموالی که از شرکت‌کنندگان در این بلیت‌آزمایی و خرید آن جمع می‌شود همه آن‌ها برحسب قرعه به کسانی که در این بخت‌آزمایی شرکت کردند برمی‌گردد. هزار نفر ده هزار نفر یک میلیون نفر در آن شرکت کردند و مثلاً یک میلیارد جمع شده است و همه این یک میلیارد در قرعه به این اشخاص برمی‌گردد. این یک قسم است.

سؤال: به همان اندازه‌ای که داده؟

نه بیشتر از آنچه داده. مثلاً یک میلیارد جمع شده ولی همه یک میلیارد را به خود آن‌ها بر نمی‌گردانند قرعه می‌زنند مثلاً به کسی ماشین بنز می‌دهند به کسی ده میلیون و دیگری بیست میلیون می‌دهند ولی کل اموالی که جمع شده بر اساس قرعه به بعضی از این اشخاص است برمی‌گردد نه به تک‌تک آن‌ها بلکه بر اساس قرعه یک میلیاردی که جمع شده به چند نفر می‌دهند مثلاً به ده نفر ده تا صد میلیون می‌دهند.

این یک حالت است که قدر متیقن آن چیزی است که تا حالا می‌گفتیم حرام است. بر اساس آنچه عرض کردیم اینجا مصداق قمار و اضرار است که حرمت تکلیفی و وضعی هر دو در اینجا هست. این یک حالت بود.

نکته دوم

حالت‌های دیگری هم هست که می‌خواهیم بررسی کنیم این قدر متیقن بحث گذشته بود. کسی که قائل شد به اینکه اینجا حرمتی وجود دارد قدر مسلم این، آنجاست که این اموال جمع شده برحسب قرعه به سه چهار نفر داده می‌شود



این اشکال دارد. چه بیع باشد چه صلح باشد چه هبه مشروطه یا معوضه باشد همه مصداق قمار است و اشکال دارد. آن که هبه غیر معوضه یا غیر مشروطه باشد، گفتیم دلیل قمار یا اِزلام آنجا را می‌گیرد، یعنی تعهدی در برابر اینکه اگر در قرعه بردم باید به من بدهی این تعهد قطعی باید باشد؛ اما اگر هبه بدون عوض و آن‌هاست مشمول بحث نیست چه بیع باشد چه صلح چه هبه مشروطه، این مشمول قمار است و قدر متیقن آن این صورت است. این صورت واضح است اما صورت‌های دیگر یک میلیاری که در این بخت‌آزمایی جمع‌آوری شده است مبلغی از آن را مجریان این بخت‌آزمایی برای خود برمی‌دارند یک مبلغ هم به این‌ها برمی‌گردانند. خیلی وقت‌ها همین‌طور است یعنی شرکت یا موسسه‌ای که بخت‌آزمایی را اجرا کرده است تشکیلاتی دارد برای اداره تشکیلات خودش صد میلیون برمی‌دارد آن نه صد میلیون را قرعه می‌زند و به چند نفر می‌دهد این هم یک حالت است.

نکته سوم

حالت دیگر این است که بخشی از این اموال در امور خیری می‌رود و کار دیگری با آن انجام می‌شود مثلاً پانصد میلیون از آن را در کار خیر یا غیر خیری صرف می‌کنند بخشی بین این‌ها تقسیم می‌شود. صور هم فرقی نمی‌کند برای اینکه اموالی که به دست آمده همین که فی‌الجمله بنا است بخشی به این‌ها برگردد، مصداق تعهد قمار می‌شود، تعهد محکوم به حکم قمار است. همین که قرار است که کل یا بخشی از آن به خود این‌ها برگردد و این‌ها وارد یک معامله با تعهدی شدند که مقداری برحسب قرعه به خودشان برگردد معامله باطل می‌شود و این عمل حرام می‌شود و برد و باخت و دادوستدی که اینجا انجام شده است مشمول حرمت می‌شود و دیگر این اموال منتقل نمی‌شود. وقتی منتقل نشد این کار حرام است قرعه‌ای که به نام او درآمده و چیزی که می‌گیرد اشکال دارد و جایز نیست. نکته‌ای که باقی اینجا می‌ماند برای آن‌هایی که در این بخت‌آزمایی شرکت کرده‌اند فرقی نمی‌کند که قرار باشد کل آن مال یا بخشی برحسب قرعه به بعضی از این‌ها برگردد. فقط در صورت‌های دو و سه سؤالی که مطرح است که آن طرف قضیه است حکم مالی که عاملین و مجریان بخت‌آزمایی برمی‌دارند چیست یا آنچه به موسسه خیریه داده می‌شود چه حکمی دارد؟ این دادوستد و بده و بستان حکم قمار دارد اِزلام است بر اساس آنچه ما پذیرفتیم هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی دارد. لذا هم کارشان حرام است و هم مالی که برحسب قرعه آن‌ها عاید می‌شود تصرف در آن هم حرام است. چه کل این مال یا بخشی از آن با قرعه به این‌ها برگردد یا بخشی را خود موسسه بردارد یا به کار خیر دیگری بدهند. ورود این‌ها به این بخت‌آزمایی و دریافت از این مال تکلیفاً و ضمناً اشکال دارد. آنچه به این‌ها برمی‌گردد بر اساس یک بخت‌آزمایی است که این مصداق قمار است و یا مناط قمار در آن هست و اشکال دارد. چه کل آنچه بخشی اصل این بخت‌آزمایی



اشکال دارد و هم تکلیفاً و هم وضعاً حرام است و تصرف در آن مال برای او جایز نیست برای اینکه قرعه به نام او افتاد. -وقتی پولی را قرض می‌دهند یک‌وقتی بر اساس حروف الفبا است یک‌وقتی هم برحسب قرعه می‌دهند که اشکالی ندارد. - مالی که به این‌ها برمی‌گردد چه جمیع باشد چه بعض باشد اشکال دارد. آن قسمتی که خود موسسه برمی‌دارد یا برای کار خیر می‌دهد چه حکمی دارد؟ در قمار متعارف مسلم هم همین‌طور است. اگر دو نفر باهم قمار را بازی می‌کنند و قرار می‌گذارند هر کس باخت صد میلیون بدهد گاهی همه این صد میلیون را طرف برنده می‌برد، گاهی قرار بر این است که پنجاه میلیون خود او برمی‌دارد پنجاه میلیون هم خرج باشگاه می‌کند و امثال این‌ها یا در کار دیگری صرف می‌کند عین این در قمار متعارف هم هست، نه فقط در بخت‌آزمایی در شطرنج و بردوباخت‌هایی که دو نفر بازی می‌کنند و قرار گذاشته‌اند که بازنده صد میلیون به طرف مقابل بدهد، همه یک صورت دارد یا اینکه بخشی را به او می‌دهد مبلغی هم باشگاه برمی‌دارد و احياناً بخشی هم به کار خیری بدهند عین این در قمار هم متصور است که بحث می‌کنیم؛ که این بخت‌آزمایی که انجام شد کل این پول به آن‌هایی برمی‌گردد که قرعه به نام آن‌ها دربیاید این روشن است یا قسمتی به خود او برمی‌گردد قسمتی هم برای برگزارکنندگان یا کار خیر دیگری صرف می‌شود. گفتیم این برای کسانی که می‌برند اشکال دارد ولی قسمتی از پول که این موسسه برگزارکننده برمی‌دارد چه حکمی دارد؟ چیزی که موسسه برگزارکننده برمی‌دارد قطعاً این پول این اصل این قرار و معامله حرام و باطل بود. هر چه از این به دست می‌آید جایز نیست. مال کسی نمی‌شود بلکه مال صاحبان خودش است. لذا تصرف در آن مال چه به خود این‌ها برگردد چه اینکه این موسسه بردارد، اشکال دارد. علاوه بر اینکه موسسه‌ای که این کار را اجرا می‌کند کار حرام انجام می‌دهد و این کار حرام او مالیت ندارد و نمی‌تواند چیزی در مقابل آن بردارد. چون فرض این است بخت‌آزمایی که کار حرامی است همین‌که این کار حرام شد دیگر ارزش ندارد و نمی‌تواند چیزی مقابل آن بردارد بنابراین اینکه بعضی از این به خود آن‌ها برمی‌گردد بعضی هم این‌ها به عنوان حق کار و حق‌العملشان برمی‌دارند. قطعاً حقی ندارند برای اینکه عمل آن‌ها غیر مشروع بود و در مقابل این عمل مستحق اجرت و مالی نمی‌شوند و چیزی منتقل نمی‌شود.

روی مبنایی که حرمت تکلیفی و وضعی گفتیم جلو می‌رویم والا حرمت وضعی قائل باشیم آن عمل باطل است. ممکن است شبهه‌ای در ذهن کسی بیاید و بگوید چیزی که به این‌ها برمی‌گردد حالت قمار دارد ولی آنچه برای خود برمی‌دارند اشکال ندارد، می‌گوییم واضح است که این کار از اساس درست نبود آن‌ها مستحق اجرت و اجرای نمی‌شوند. همه آن‌هایی که وارد این موضوع شدند کارشان اشکال دارد فرقی نمی‌کند مثل قمار که برنده و بازنده ندارد همه اشکال دارد. بیشتر نگاه ما معطوف مبنایی است که اتخاذ کردیم بنابراین این معامله محقق نشده است؛ اما وقتی یک‌بخشی را برای کار خیر دیگری برمی‌دارد نه برای اجرت و این‌ها مثلاً ده درصد از آن را برای یتیم‌ها دادند و امثال این، درصدی



که بر به این‌ها نمی‌گردد آن‌ها هم که مجری هستند بر نمی‌دارند این دو تا اشکال داشت اما درصدی که به کار خیری می‌رود کسانی که در این اموال تصرف می‌کنند چون معامله باطل بود همه این اموال مال صاحبان اصلی آن است چون معامله انجام نشده است هم کار حرام بود هم اموال منتقل نشد. تصرفی که این‌ها می‌کنند و درصدش را برای خودشان بر می‌دارند معنا ندارد برای اینکه کار آن‌ها که ارزشی نداشت و مالی منتقل نشده است. بخشی هم که به موسسه دیگری می‌دهد آن اموال هم منتقل نشده است مال صاحبان اصلی آن است. علی‌رغم اینکه این امر باطل است باز صاحبان اصلی راضی هستند که این مال به یتیمی چیزی داده بشود که آن مانعی ندارد عین این است که مال منتقل نشده است ولی می‌داند که او راضی است علی‌رغم اینکه امر باطل است به عنوان یک بخششی یا برای یک کاری به کسی داده شاید به این شکل اشکال نداشته باشد. اگر مجهول‌المالک بشود باید اذن حاکم ولی اینجا صاحبان آن معلوم است چون یک اسامی دارند، اگر معلوم نباشد مجهول‌المالک می‌شود و آن وقت باید با اذن حاکم در آن تصرف بکنند. از معامله محرم بیرون آمده است منتقل هم نشده است ولی اگر علی‌رغم اینکه معامله باطل است باز صاحبان آن بگویند باطل هم باشد این را به کسی می‌دهم یا کسی برداشت حتی خود آن‌ها برداشتند اگر این حد از رضایت باشد اشکال ندارد؛ اما اگر رضایت در محدوده این بوده که معامله انجام بشود آن وقت این هم درست نیست.

نکته چهارم

آخرین نکته‌ای که در اینجا می‌گوییم این است که این بخشی از مال که این آقایان بر می‌دارند یا به امور خیر داده می‌شود این بخش از مال دو حالت دارد:

مطلب اول

مادامی که رضایت پرداخت‌کنندگان این پول به این‌که او بردارد یا بر ندارند در چارچوب معامله است، اینجا منتقل نشده است تصرف در آن‌ها هم جایز نیست و که اشکال دارد نه به آن خیریه منتقل می‌شود نه خود این‌ها؛ اما اگر یک نوع رضایتی باشد که حتی با قطع نظر از این یک درصدی، این درصد را آن آقا به عنوان هبه بردارد. این اشکال ندارد. مثل این می‌ماند که معامله باطلی کرده است ولی با فرض اینکه باطل هم هست آخر می‌گویند من به عنوان هبه قبول دارم این پول برای او باشد. اگر نداند فضولی می‌شود اگر بداند غیر فضولی می‌شود هر دو حالت متصور است. دقیق‌تر را عرض کنم اینکه می‌گوییم وقتی معامله باطل شد اینجا یک معامله است این مال منتقل نشده است و لذا مال را خودشان بردارند یا به دیگران بدهند جایز نیست، اموال منتقل نشده و از آن صاحبان است. ولی خارج از روال معامله اگر بداند



او راضی است به عنوان هبه به او بدهد اگر هبه‌ای اینجا باشد که هبه معاطاتی باشد یا احراز رضایت بکند اشکالی ندارد. به نحوی از محل نزاع خارج است اگر رضایت او در چارچوب این معامله است غالباً این رضایت‌ها در چارچوب معامله می‌گویند و این موضوع شدم برای اینکه قرعه برگزار بشود و تشکیلات و این‌ها، و اگر این بحث نباشد می‌گویند من رضایتی ندارم غالباً این طور است. لذا عرض ما همین است می‌گوییم ما این در صورت اولی که کل اموال یا بخشی بالقرعه تقسیم می‌شود و بخشی را خود آن‌ها برمی‌دارند یا قسمتی را به کار خیری یا افراد ثالثی می‌دهند. می‌گوییم همه این‌ها باطل است و اشکال دارد و تصرف در اموال اشکال دارد چون اصل این معامله، معامله قماری یا بحکم القمار بود. لذا در این معامله اموال منتقل نشده است که به این‌ها برگرداند یا خودش بردارد یا به دیگری بدهد. فقط ملاحظه‌ای داریم که می‌گوییم این ملاحظه هم استثنا است اگر احراز بکند که با قطع نظر از اینکه قرعه‌ای بشود راضی است که او چیزی بردارند یا به دیگری بدهند این مانعی ندارد ولی غالباً این طور نیست. معامله‌ای که قرار است درصدی از آن به خودشان برگردد و تعهد به نحو بیع یا صلح یا هبه مشروطه، این معامله قماری است و باطل است. همین‌که این بحث به میان آمد باطل می‌شود و باطل که شد دیگر اموال منتقل نمی‌شود و هر تصرفی در آن‌ها اشکال دارد چه برای خودشان چه دیگران چه مقداری که برمی‌گردد به آن‌ها. معمولاً رضایت‌ها در چارچوب معامله است. حتی آنجایی که طرف برمی‌دارد. در خود قمار هم این طور است قمار این است که می‌گویند با قطع نظر از بردو باخت و تعهدات به این هبه‌ای می‌کنیم هیچ تعهدی نباشد و می‌داند باطل است اشکال هم دارد ولی با قطع نظر از آن‌ها این پنجاه تومان را این آقا بردارد برود. این یک مطلب که نکات دقیقی در آن بود.

مطلب دوم

مطلب دوم در ذیل این بحث این است که - این را سؤال کردید من هم نوشتم که اگر کسی وارد این معامله شد و ده هزار تومان داد این بلیت بخت آزمایی را خرید و قرعه زده شد و بنا شد که یک میلیون به او بدهند، اصل این معامله و دادوستد بخت آزمایی تکلیفاً و وضعاً حرام بوده و تصرف در مالی که به دستش می‌آید جایز نیست. سؤالی که اینجا وجود دارد این است که ده هزار تومانی که خودش داده بود ضمن آن هم هست؟ مثلاً یک میلیون به او دادند که ده هزار تومان آن ما خود او بود و مابقی آن تا یک میلیون از جاهای دیگر و کسان دیگر دست او می‌آید. سؤالی که وجود دارد این است که به مقدار ده هزار تومان که به چنگ او می‌آید نه کل، کل قطعاً اشکال دارد آن مقدار ده هزار تومان چگونه؟ این مثل این است که در قماری که بردو باخت است و قرعه‌ای نیست دو طرف مالی را بگذارند یکی پنجاه هزار تومان می‌گذارند می‌شود صد هزار تومان؛ بعد می‌گویند هرکس برد کل این را برمی‌دارد. کل که برمی‌گردد پنجاه هزار تومان آن



مال خود او است پنجاه هزار تومان دیگری است که به دست او می‌آید. این سؤال آنجا هم هست اینجا وقتی برد، و قرعه به نامش درآمد، اینجا بردن برحسب کاری نیست برحسب قرعه است کسی که قرعه به نام او درآمد و مثلاً یک میلیون به او می‌دهند ده هزار تومان که سهم خودش بود حکم آن چیست؟ کل آن غیر از سهم خود او قطعاً حرام است چون معامله واقع نشده و درست نبود.

جواب این است که تصرف در مبلغی که خود او مشارکت کرده است این احتمالاً اشکال ندارد؛ شبهه‌ای که ممکن است اینجا وارد بشود این است که مال او با اموال دیگر همه مخلوط شد چیزی که مشترک شد وقتی می‌خواهد مشاع تقسیم بشود باید مشترکین و صاحبان همه رضایت بدهند. خوب ممکن است کسی بگوید چنین رضایتی احراز نکردیم مال مشترکی است یک میلیارد جمع شده و ده هزار تومان او در این مجموعه گم است و اینکه این ده هزار تومان مال او بشود، یا اینکه گاهی پول نیست در اقراضش مشکل است مثلاً یخچال یا زمین است یک جایی که معلوم نیست سهم خودش هست یا نیست یا چیزهایی از این قبیل، در اینجا به نظر می‌آید اشکال ندارد اگر چیزی که به دست او آمده است معلوم است عین مال خود او هست اشکال ندارد. عین مالش را در معامله‌ای برده که معامله باطل بوده است و عین او را به خودش برمی‌گرداند اشکال ندارد اما اگر عین مال نیست اینجا از باب تقاص مانعی ندارد چون او در معامله‌ای که باطل بوده مالی داده و حق او در این مجموعه است و راهی برای اینکه حق خود را استیفا کند همین است که وقتی قرعه به نامش آمد ده هزار تومان خودش را بردارد بقیه‌اش را باید برگرداند. بگوید من نمی‌خواهم؛ بنابراین کسی که قرعه به نام او درآمد است آن مقداری که زائد بر پول خودش بوده یا جنس خودش بوده معامله باطل بوده و تصرف او در آن زائد جایز نیست؛ اما مقداری که مال خودش بوده اگر عین مالی باشد که داده است، عین مالش را می‌تواند تصرف کند اگر عین مال نباشد و مشترک است اینجا می‌گوید اگر مالت در یک جایی هست می‌توانید آن مال خود را انقاز کنی اگر راهی برای این هست که بیایند باهم توافق کنند و اموال را تعیین کنند، اگر هم نباشد می‌تواند مال خود را در شرکتی انقاز بکند راهی جز این ندارد از باب تقاص و انقاز مال مانعی ندارد ولو درجایی که حالت شرکت دارد و تعیین سهم هم نیاز به توافق دارد ولی اینجا ممکن نیست و از باب انقاز مال مانعی ندارد؛ بنابراین اینکه ما می‌گوییم معامله باطل است و تصرف آن اموال جایز نیست زائد بر سهم خود او هست اما به میزان سهم خودش بعید نیست بگوییم اشکال ندارد و دریافت تصرف در آن جایز است.



نتیجه مطلب دوم

بنابراین در فرع دوم می‌گوییم آن مقداری که خود او در این اوراق اشتراع کرده که ده هزار تومان پنج هزار تومان باشد اگر قرعه به نام او درآمد با آن مبلغ مانعی ندارد. شرایط استنقاض این است که راهی جز این ندارد اینجا هم فرض این است که راهی جز این ندارد. بعضی جاها هم اذن فحوائی وجود دارد اینجا که ده نفر پنجاه نفر هستند ظاهراً اذن فحوا است که کسی که برده می‌خواهد می‌داند مال درست نیست می‌گوید آن بخشی که به نام خودت درآمده ما قبول داریم. یا اذن فحوا است یا چون راهی نیست استنقاض می‌کند. البته اذن فحوا خیلی جاها هست وقتی می‌فهمند معامله درست نیست می‌تواند ده هزار تومان خود را بردارد.

مطلب سوم

این امر سوم است که این را بگوییم تا تکلیف شما معلوم بشود. امر سوم این است که موارد زیادی وجود دارد کسی بلیت را نمی‌خرد همه در یک کار خیری سهام می‌شوند تو یعنی حالت هبه غیر معوضه و غیر مشروطه دارند این‌ها همه برای کار خیری سهام شدند برای بهزیستی یا برای فلان زلزله‌زدگان چیزی را هدیه می‌کنند که در این هدیه دادن این‌طور نیست که بلیت یا چیزی را بخرد واقعاً برای فلان کار پول می‌دهد و بدون اینکه او دنبال این باشد آن‌ها برگه‌ای می‌دهند و بعد قرعه‌ای می‌زنند بدون اینکه هیچ شرط یا قراری باشد نه بیع است نه مصالحه است نه هبه مشروطه و معوضه است؛ همه به کار خیری یا بهزیستی یا کمیته که امور خیر را جمع می‌کند کمک می‌کنند یک قبضی نه اینکه معامله بکند آن‌هم به دجله انداخته هبه است او قبضی می‌دهد و بعد برحسب قرعه یا چیز دیگری این قبض‌ها را قرعه‌ای می‌زند و به این‌ها چیزی می‌دهد، این در صورتی با این قیود اشکالی ندارد.

- یک اینکه کسی نرفته بلیت بخرد یا روی این بلیت‌ها صلح کند یا بیع کند یا هبه مشروطه باشد معامله‌ای روی این نیامده است و چیزی که به این برمی‌گردد از منبع دیگری است، پولی که این‌ها دادند برای کار خیر دادند؛ والا اگر پول بدهند برای اینکه قرعه بخورد آن مشروطه می‌شود و اشکال پیدا می‌کند. رقم را دارد نمی‌خرد که صلح کند یا هبه کند او به یتیمان به زلزله‌زدگان کمک می‌کند کسی که پول را جمع می‌کند بلیتی به این‌ها می‌دهد و بعد از منبع دیگری -نه از پول این‌ها- جایزه‌ای می‌دهد حالا یا با قرعه یا بدون قرعه، ممکن بدون قرعه هم باشد ولو یک لوح برایشان می‌فرستد. این داده برای کار خیر، مگر اینکه بگوییم برای خصوص کار خیر ندادند گفتند ما می‌دهیم به این موسسه برای اینکه علی‌الاصول کار خیری بکند حالا می‌خواهد یک چیزی



به عامل یا به مستخدم بدهد یا کارهای دیگر می‌خواهد بکند یک اختیار این‌طوری داده باشند این هم مانعی ندارد. خیلی جاها همین‌طور است قرض الحسنه که می‌گذارد شرط نکرده به نام او قرعه بزنند پول را به‌عنوان قرض در این بانک یا امور خیر گذاشته آن‌ها از یک منبع دیگری یا از همین منبع که شرط نشده است و به آن‌ها اختیار داده‌شده که تصرفی در آن بکنند، چیزی به این‌ها می‌دهند. اگر این باشد اشکال ندارد چون نیامده این بلیت‌ها را بخرد یا مصالحه کند یا هبه مشروطه باشد بلکه همین‌طور کمکی کرده است آن‌ها برای اینکه تشویق کنند، بدون شرط یا صلح یا هبه معوضه قرار و مداری می‌ریزند؛ یعنی حالت قرارداد و تعهدی در کار نیست اگر هم انجام ندهد هیچ طلبکاری ندارد. بدون اینکه شرطی باشد و از منبع دیگر یا از این منبع، مشروط به اینکه اختیار کامل به آن داده باشد مانعی ندارد. صرف آن یک داعی است؛ نمی‌داند بناست این بشود و هیچ تعهد و قراری در کار نیست، آن ضرر نمی‌رساند. داعی بودن تعهد و چیز معاملی ایجاد نمی‌کند چیزی که اشکال تولید می‌کرد تعهد معاملی بود. در بردوباخت و شطرنج هم همین‌طور است. اگر واقعاً قول و قراری ندارند ولی می‌داند اگر ببرد هبه‌ای به او می‌کند و اگر هم نکند طلبکاری ندارد. به نظر می‌آید اگر به این شکل باشد مانع ندارد این هم مطلب سومی که در اینجا هست.

و صلی‌الله علی محمد و اله الاطهار